

مسئله دوم: حکومت اسلامی، مقوم یا مقوم ها، امکان یا عدم امکان تعدد فرم و ساختار با ثبیت اندیشه جواز تشکیل حکومت بر اساس شریعت مطهر در عصر غیبت، چند پرسش مرتبط مطرح می گردد بدین قرار:

۱. مقوم یا مقوم های حکومت اسلامی چیست؟ منظور از مقوم حکومت اسلامی - همان گونه که اقتضای این کلمه است - فصل مایز و حقیقت تشکیل دهنده ی حکومت اسلامی است به گونه ای که با نبود آن حکومت اسلامی نخواهد بود. مقوم یعنی عنصری که قدر متیقن به حساب می آید و کف پدیده و حد اقل در آن به حساب می آید.

۲. آیا در حکومت اسلامی فرم و ساختار خاصی مورد نظر است یا می توان انواعی از این پدیده را - که همگی موصوف و موسوم به این وصف اند- در نظر گرفت؟

بر فرض توسع، اشکال و فرم ها چیست؟

۳. برفرض تعیین فرم خاص در صدق حکومت اسلامی (با عدم تعیین شکل خاص لکن با عدم امکان هیچ یک از ساختار ها و فرم های مورد نظر) آیا می توان به تشکیکی بودن مقوله جواز یا وجوب رأی داد و قائل به تشکیل حکومت به اسلام نزدیک تر شد و از مشروعیت آن دفاع کرد؟

۴. و . . .

واضح است که فقه امامیه در ارتباط با این پرسش ها و مسائل، ادبیات اجتهادی کافی ندارد و آنچه احیاناً در متون در اختیار موجود است؛ گاه ارتباط مستقیم با این مسائل ندارد، هر چند به کار محقق در این ساحت می آید.

با اعتذار از عدم امکان بسط بحث در این بیوند، بحث را - فارغ از ترتیب پرسش ها - از برخی تراث در اختیار، پی می گیریم:

تتبع

توجه کنید:

« . . . ان الحكومة الاسلامية تتالف في حقيقتها من اربع قوى:

۱. قدرة الشعب التشريعية و الامه في حرية الرأي و تتمثل في المجلس التشريعي المنتخب انتخاباً حراً منبعثاً من كمال المعرفة و وعي المصلحة العامة.

۲. القدرة الشعبية التنفيذية للاجراء تتجسد في رئيس الجمهورية المنتخب من جانب الشعب، و الوزراء المنتخبين من جانب المجلس النيابي و لكل دور خاص في التنفيذ. بشكل خاص ليس هذا محلاً لبيان ذلك.

۳. السلطة الالهية و تتجلى - في ولى الأمر على الترتيب - في النبي - صلى الله عليه و آله و سلم - و الامام المعصوم عليه السلام و نائب الامام (الفقيه الجامع للشرائط). هذا و تمتاز الحكومة الاسلامية من سائر الحكومات بانضمام

السلطة و القوة الثالثة، التي هي في حقيقتها عبارة عن السلطة المانعة من وقوع الانحرافات الدينية، و التي تتخذ شكلها العملي بواسطة النبي و الامام أو نائبه، و يمكن التعبير عنه بالقائد الشرعي»^١.
 همانگونه که ملاحظه می نماید، نویسنده محترم و مولفه های حکومت اسلامی را حضور چهار قوه در سیستم حکومت می بیند ظاهراً ذکر قوه چهارم مورد فراموشی قرار گرفته است و آن را در مجال دیگر به اینگونه بیان می کند:

«٤. السلطة القضائية: يمثلها القضاة الشرعيون و هي سلطة بين التشريع و التنفيذ؛ لان من شأنها عقوبة المتخلف عن القانون و الاحكام المقررة»^٢.

محقق محترم در مجالی دیگر تکیه بر حکومت اسلامی را از چهار قوه و سلطه و دو شورا می داند و در توضیح شوراهای مورد نظر می فرماید:

« و أما الشوربان: فإحدهما: «شورى الأمة» بعضهم مع بعض فيما يرجع إلى أمرهم، حيث قال عز من قائل «وأمرهم شورى بينهم» فالمسلمون يختارون ما يشاءون في أمورهم التي تعود إلى مصالح بلادهم، إذ هي منطقة فراغ و فسحة مجال لهم، لا يختص بحكم الزامی و يختارون فيها ما يشاءون إلا إذا تعارض مع الحكم الشرعي. و (الأخرى) هي شورى النبي -صلى الله عليه و على آله و سلم- للأمة في شؤونها الدنيوية، فقد قال تعالى: «وشاورهم في الأمر» وهذا القول الحكيم خطاب للنبي -صلى الله عليه و على آله و سلم- مع أنه ولي أمر الأمة الواجب الطاعة و هو مكلف أن يشاور المسلمين في المصالح العامة، لئلا يتوهم أحد أنه يستبد برأيه، و يحكمهم بالقهر و الاستعلاء مثل سلاطين الجور. فالحاكم الاسلامي لا بد له من مشاورة الناس في عمران البلاد و سياستها ثم يعزم ما يريد متوكلاً على الله مقتدياً بالنبي -صلى الله عليه و على آله و سلم-...»^٣.

ایشان در پیوند مستقیم با پرسش دوم می فرماید: «لم تطرح في الاسلام صورة خاصة للحكومة و لم ترد كيفية معينة لادارة امور البلاد؛ فاننا لا نلاحظ في القرآن الكريم و لا في كتب الحديث و لا في التاريخ اى شىء من هذا الصعيد اللهم الا جملة من العناوين و الاوصاف التالية التي تطلق على من يشغلون بعض المناصب الخاصة...»^٤.

١. السيد محمد مهدى الخلى، الحاکمية فى الاسلام، ص ١٤٥.

٢. همان، صفحه ١٥٣.

٣. همان، صفحه ١٥٢.

٤. همان، صفحه ١٥٤ و ١٥٥.

٥. همان، صفحه ١٣٨.